

# اصلاحات؛

## بن بست‌ها و راهکارها (۲)

در شماره ۱۶ نشریه چشم‌انداز ایران گفته شد که "رئیس‌جمهور خاتمی در سخنرانی خود در همدان اعلام کرد که آنچه در کوی دانشگاه اتفاق افتاد، تاوان پیگیری او درباره قتل‌های زنجیره‌ای و همچنین اعلام جنگ با دولت او بود". ترور آقای حجاریان نیز فضای مملکت را نظامی‌تر و امنیتی‌تر نمود. همچنین گفته شد که دوم‌خرداد، ۷۶ نه تنها جهشی در روابط و مناسبات بود و از حقایق در جامعه پرده‌برداری کرد، بلکه یک تحول ایدئولوژیک - آن هم به نفع قانون اساسی - در پی داشت که یک جناح را نسبت به آینده ایدئولوژیک خود مایوس نمود. به نظر می‌رسد این عوامل دست به دست هم داد و فضای قانونی - سیاسی مملکت به فضای امنیتی - نظامی و اجتماعی - فکری تبدیل شد. نتیجه آن که فعالیت‌های مطبوعاتی، فرهنگی و سیاسی حتی قانونی بایستی مناسب با چنین فضایی انجام پذیرد تا نخست از جنگ داخلی و فرسایش نیروها و دوم از هرزروی نیروها جلوگیری نمود. در این شماره بر آنیم تا توضیحی درباره راست‌وحشی - افراطی و به عبارتی مافیای قدرت و ثروت بدهیم.

به یاد داریم که در آخرین شماره روزنامه مشارکت متعلق به حزب اکثریت، سرمقاله‌ای به نام "راست وحشی" نوشته شد. در واکنش به آن و در فردای آن روز، نه تنها از ادامه انتشار روزنامه "مشارکت" بلکه، از ادامه فعالیت روزنامه صبح امروز نیز جلوگیری شد. گفته می‌شد این دو روزنامه حدود یک میلیون تیراژ داشته‌اند که با توجه به ضریب گردش آن، چند میلیون خواننده داشتند انتشار این سرمقاله به نوبه خود بیانگر رشد، جهش و نقطه عطفی در اصلاح‌طلبان و جنبش دوم‌خرداد بود.

برای این که ماهیت چنین نقطه عطفی را توضیح دهیم، گذری در تحلیل‌های پیشین این جنبش نسبت به طبقات موجود در جامعه می‌نماییم. در این تحلیل‌ها پیش از انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، "اولاً جامعه بزرگ ایران و ایرانیان داخل و خارج، محدود می‌شدند به نظام جمهوری اسلامی. ثانیاً نظام جمهوری اسلامی محدود می‌شد به حاکمیت جمهوری اسلامی. ثالثاً حاکمیت جمهوری اسلامی نیز محدود می‌شد به چهار جناح؛ راست سنتی، راست مدرن، چپ و چپ جدید. این تقسیم‌بندی نه تنها به لحاظ نظری نادرست و ناکافی بود، بلکه در عمل نیز جواب نمی‌داد. به عنوان مثال، انتخابات دوره پنجم در اصفهان را بررسی می‌کنیم. در فهرست نامزدهای انتخاباتی، فعالان سیاسی اصفهان به جمع‌بندی جدیدی رسیدند و نگرش خود را نسبت به طیف‌بندی

جناح‌های راست تغییر دادند و به مدلی دست یافتند که پیروزی آن حیرت همگان را برانگیخت. بدین ترتیب که گفتند مانع اصلی حرکت قانونی، نه راست سنتی معرفت‌طلب است و نه راست مدرن کارگزار، بلکه مانع اصلی، جریان انحصارطلبی است که برای عموم مردم ملموس و محسوس است.

پیروزی در آن انتخابات مدیون متانت و پختگی سیاسی بود چرا که بین راست انحصارطلب و راست معرفت‌طلب تمیز قائل شدند و غیر از راست انحصارطلب، همه را در لیست نامزدها قرار دادند. فهرست نامزدها رأی قابل ملاحظه‌ای آورد و جریان انحصارطلب شکست فاحش و چشمگیری خورد. با این که دور اول انتخابات توسط فقهای شورای نگهبان باطل اعلام گردید، با این همه در دور دوم انتخابات نیز مردم اصفهان در یک حرکت قانونی با سماجت و پایداری از یک بافت هفتاد درصدی مردمی پرده‌برداری کردند که خواست‌های مشخص و معینی داشت. این انتخابات نشان داد که جریان مقابل بیش از هجده درصد آرای مردم را ندارد. فرمول ساده انتخابات اصفهان "همه با هم، منهای انحصارطلب" بود. همین فرمول بود که به مدل انتخابات ریاست جمهوری در دوم‌خرداد ۷۶ تبدیل شد. برای مقایسه، نظری به انتخابات دور پنجم در تهران می‌اندازیم.

شمار جریان چپ در انتخابات تهران نه "راست وحشی" نه "راست سنتی" و نه "راست مدرن" بود. در فهرست نامزدهای چپ حتی نام مهندس الویری نیز با همه صداقت و سوابق مبارزاتی‌اش در نظر گرفته نشده بود، چرا که اعتقاد این بود که وی در جریان راست مدرن طبقه‌بندی می‌شود. گرچه بافت مردم اصفهان با بافت مردم تهران یکی بود و از یک بافت سراسری حکایت می‌کرد، ولی این سؤال مطرح می‌شود که چرا چپ در انتخابات مجلس پنجم در اصفهان پیروز شد، ولی در تهران رأی کافی نیاورد.

به نظر می‌رسد، ناکامی چپ در انتخابات دوره پنجم مجلس در تهران به نادرستی و نارسایی تحلیلی‌ها برمی‌گشت. مقایسه تجربه تهران با اصفهان نشان داد که بایستی در تحلیل‌ها به سرعت و دقت تجدیدنظر می‌شد.

تجربه انتخابات ریاست جمهوری دوم‌خرداد، ۷۶ نشان داد که فرمول "همه با هم، منهای انحصارطلب" فرمول درستی است. پس از دوم‌خرداد، جامعه به طرف قانون‌گرایی و اصلاح‌طلبی عمیق‌تر و گسترده‌تری می‌رفت که در سال ۱۳۷۷ ناگهان با شبکه قتل‌های زنجیره‌ای مواجه گشت، همان‌طور که در همدان گفته شد، اصرار و پیگیری آقای خاتمی بود که رشد، جهش و نقطه عطف دیگری را به ارمغان آورد. تحلیل‌گران با پدیده‌ای روبه‌رو شدند که آقای خاتمی اسم آن را "غده سرطانی بدخیم" یا "قتل‌های

زنجیره‌ای\* گذاشت. تعجب این که در مرکز امنیت ایران، شبکه ناامن‌کننده‌ای لانه کرده بود؛ شبکه‌ای که نه تنها در وزارت اطلاعات، بلکه در دیگر جاها و حتی کوی دانشگاه نیز می‌توانست جریان‌سازی کند. جریانی در درون وزارت اطلاعات کشف شد که سرخ تمام‌گزینش‌ها، استعمال در مورد مطبوعات، احزاب، صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان رهبری، صلاحیت نمایندگان مجلس، صلاحیت نامزدهای ریاست‌جمهوری و وزراء همه در دست باند و شبکه خاصی بود؛ که از این کانال مافیای قدرت و ثروت نیز به وجود می‌آمد. آقای خاتمی در سخنرانی خود در دانشگاه علم و صنعت در راستای برخورد با قتل‌های زنجیره‌ای به دانشجویان و ملت ایران اطمینان و تضمین داد که اولاً دیگر چنین قتل‌هایی از درون وزارت اطلاعات تکرار نخواهد شد، ثانیاً قول داد این حادثه از سوی محاکم و مراجع، پیگیری قضایی و ریشه‌یابی شود.

تحلیلگران ملاحظه کردند در کنار راست سنتی و راست مدرن، یک راست وحشی یا افراطی وجود دارد که خشونت‌طلب و انحصارطلب بوده و دست به چنین اقداماتی می‌زند. به لحاظ تئوریک، آخرین سرمقاله روزنامه مشارکت، بیان کاملی از راست وحشی بود. آقای حجاریان از راست سلطنت‌طلب و سلطه‌گر نام برد که بیان دیگری از راست وحشی بود و بعداً به مافیای قدرت و ثروت موسوم شد. باید به این رشدها و جهش‌ها تریک گفت که جامعه در حرکت قانونی و اجتماعی خود به تعریف جدیدی از راست به‌عنوان اصلی‌ترین مانع اصلاحات رسیده است.

درواقع جامعه ما پس از انقلاب به برداشتی رسید که دکتر مصدق رسیده بود. راستی که ملت ایران از آن رنج می‌برد، راست انحصارطلب، خشونت‌طلب و

کودتاجی متکی به شرکت‌های فراملیتی نفتی و نظامی است، به طوری که ملت ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد با ارگان‌های وابسته به این راست مبارزه می‌کردند. قیام ملی پانزدهم خرداد با سرکوب همین شبکه مواجه شد و مبارزه نیروهای رادیکال، پس از پانزدهم خرداد، با نهادهای چنین راستی بود.

ابعاد راست وحشی عبارت است از:

الف - ترانزیت مواد مخدر که گفته می‌شود سالانه در ایران دوازده میلیارد دلار درآمد خالص دارد که براساس آنچه در مطبوعات درج شد برای تضمین امنیت کاروان‌ها، یک چهارم آن یعنی سه میلیارد دلار به باند سعید امامی داده می‌شد. درآمدی با‌آورده بر مبنای "نازکی کار و کلفتی پول" که منشأ بی‌رحمی‌ها و بی‌انصافی‌هاست. بی‌مناسبت نیست که از شبکه قاچاق مواد مخدر نیز نام ببریم که ابعاد آن را می‌توان از طریق آمار اعلام شده کشفیات مواد مخدر که "مشتی است نمونه خروار" دریافت و نتیجه آن متأسفانه پنج میلیون معتاد و خانواده‌های نگران آنهاست. ب- گروه‌های پورستاتاز نفت و کالا که از طریق قراردادهایی که با خارج

بسته می‌شود تغذیه می‌شوند، چه در زمینه صادرات و چه در زمینه واردات. اینها ده‌الی پانزده درصد مبلغ قرارداد را به‌عنوان پورسانت می‌گیرند، بدون این که زحمتی بکشند، یعنی بدترین شکل استثماری که بی‌رحمی و خشونت می‌آورد. اینها معمولاً در خرید کالا نیز انحصار ایجاد می‌کنند که در مطبوعات از آنها به‌عنوان "سلطان آهن" و "سلطان شکر" و... نام برده شده است و همین‌ها مانع رشد و گسترش صنایع و تجارت ملی ما می‌باشند. برخی اقتصاددانان کلان می‌گویند اقتصاد ایران به‌سان استخر سوراخی است که هر چه آب در آن ریخته شود، سرریزی ندارد، در حالی که ما کشوری هستیم چهارفصل، دومین منابع گاز جهان، چهارمین منابع نفت دنیا و پنجمین معادن فلزات و شنه‌فلزات دنیا را داریم. با این همه، زیر خط فقر قرار داریم، بنابراین باید دید سوراخ‌ها و منافذ کجا هستند.

ج- شرکت‌های صادرات-واردات خاص؛ در مقطعی وزارت اطلاعات به این نتیجه رسید که همان‌طور که سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا در داخل و خارج از این کشور شرکت‌هایی دارد و به طبقه اقتصادی قدرتمندی تبدیل شده است، در ایران نیز وزارت اطلاعات برای بقای خود باید دست به کار اقتصادی بزند. با این دیدگاه بود که

سیصد شرکت یا بیشتر تشکیل شد. حجت‌الاسلام درّی نجف‌آبادی وزیر وقت اطلاعات دولت خاتمی برخورد با این شرکت‌ها را جزو برنامه‌های خود اعلام کرد. پس از ایشان حجت‌الاسلام یونسی اعلام کرد که رابطه این شرکت‌ها با وزارت اطلاعات قطع شده و یا واگذار شده‌اند. به نظر می‌رسد این شرکت‌ها، هم خودشان وجود دارند و هم اطلاعاتشان، و بخش اعظمی از واردات و صادرات نامرئی توسط اینها انجام می‌شود. بنادر نامرئی را نیز که حجت‌الاسلام کروبی از آنها سخن گفت،

باید به این بخش اضافه کرد. بعد از افشاگری آقای کروبی، وزیر کشور گفت: "ورود شصت و هشت درصد کالاهای وارداتی از بنادر نامرئی است." به این ترتیب جایگاهی برای صنایع و تجارت ملی باقی نخواهد ماند.

د - سرمایه‌های سیال هوشمند؛ این سرمایه‌ها تقریباً معادل بودجه رسمی کشور بوده و با هوشمندی و سیالیت خود بیداد می‌کنند. به نظر می‌رسد سرمایه‌داران به قدری قدرت دارند که سیاست اعتباری بانک‌ها و نرخ پول را تعیین می‌کنند. صنایع ملی، از آنجا که نمی‌توانند اعتبار مناسبی دریافت کنند، برای ادامه کارشان مجبور می‌شوند به بازار آزاد روی آورده و پول‌هایی با نرخ نزول و یا حتی ۱۲۰ درصدی بگیرند و چون قادر به بازپرداخت آن نمی‌شوند، این سرمایه‌های هوشمند و سیال سهام این کارخانه‌ها را خریداری و صنایع ملی را از چرخه مملکت حذف می‌نمایند. علت دیگر بی‌رحمی و خشونت، همین سرمایه‌های سیال هوشمند و حالت ربوی آن است.

عناصر چهارگانه فوق به اضافه شبکه‌ای که در درون وزارت اطلاعات بود، با یکدیگر در تأثیر متقابل هستند و مجموعاً مافیای قدرت و ثروت را

## راستی که ملت ایران از آن رنج می‌برد، راست انحصار طلب، خشونت طلب و کودتاجی متکی به شرکت‌های فراملیتی نفتی و نظامی است

ایجاد کرده‌اند.

با توجه به سیر متعالی که در آغاز مقاله به آن اشاره شد - و دوستان اصلاح طلب، خود نیز به پدیده‌ی راست افراطی یا راست وحشی رسیده‌اند - توقع این است که معادلات تحلیلی خود را عوض کرده و این رشد و جهش را در اجزای تحلیل‌های خود بگنجانیم؛ به عبارتی این جهش و تغییر کیفی را در تغییرات کمی منظور بداریم. راست افراطی، با مشارکت نود درصدی

مردم در دوم خرداد، ۷۶ و همچنین با انتخابات شوراها قدرت قبلی خود را از دست داد و از آنجا که نسبت به آینده خود نگران و مایوس بود و احساس می‌کرد طبقه‌ای در حال اضمحلال می‌باشد، به واکنش مسلحانه دست زد. نمونه‌ی کوی دانشگاه و ترور حجاریان از آن جمله است. به این ترتیب، واژه "خشونت غیرقانونی" بر سر زبان‌ها افتاد. بودند کسانی که بر مبنای این رشد‌ها و جهش‌ها، واکنش‌هایی چنین سهمگین را پیش‌بینی می‌کردند.

از اشتباهات ما این بود که به مرزبندی در صفوف محافظه‌کاران اعتقاد نداشتیم. یک طیف از جریان محافظه‌کار، هم صداقت دارد و هم معرفت طلب است. طیف دیگری از این جریان، منفعت طلب است و بر اساس قانون اساسی و قوانین مصوب اجازه دارد تجارت ملی داشته باشد. کالاهایی را از بنادر رسمی وارد کرده، گمرک هم می‌دهد و بین تجار دست دوم و سوم توزیع می‌نماید. طبق قانون، سودی معادل ده تا سی درصد هم عایدش می‌شود که مالیات آن را می‌دهد.

اما یک اقلیت سازمان‌یافته و فعالی هم هستند که از طریق شبکه‌های خاص خود به

"نازکی کار و کلفتی پول" می‌اندیشند. از بنادر نامرئی استفاده می‌کنند، تابع قانون کار نیستند و مالیات و گمرک هم نمی‌دهند و کنترلی هم روی آنها نیست و علی‌رغم این که رئیس مجلس از آن سخن گفت، با سکوت مطبوعاتی محافل محافظه‌کار مواجه می‌شود، آن را نه محکوم و نه تأیید می‌کنند. آیا ظلمی بالاتر از این در مملکت وجود دارد که تمام صنایع و تجارت ملی ما را فلج کرده و باعث این همه بیکاری شده است؟ همین‌ها هستند که موقع برداشت برنج داخلی، مقدار زیادی برنج وارد کرده و در تعاونی‌ها توزیع می‌کنند و ...

به هر حال اگر دوستان اصلاح طلب، در تحلیل‌های خود این جناح‌ها را از هم جدا نکنند، بسیار طبیعی است که عناصر قدرت طلبی که در راست سنتی و مدرن هستند، با راست وحشی پیوند خورده و مدیریت و سازمان‌دهی آن را قبول نمایند و نتیجه آن این است که خشونت ادامه می‌یابد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که از یک سو اصلاح طلبان به لحاظ

استراتژیک به راست وحشی می‌رسند، ولی در عمل مشاهده می‌کنیم که در معادلات تحلیلی خود آن را منظور نکرده‌اند؛ چرا که اگر این کار را می‌کردند، طبیعتاً می‌توانستند با راست سنتی و راست مدرن به اتحاد نسبی برسند و راست افراطی را از آنجا که طبقه مشخصی نیست و شیوه تولید قانونی ندارد، منزوی کنند.

برخی مطبوعات خارجی، جریان کوی دانشگاه را، کودتایی برای

سرنگونی خاتمی تلقی کردند، ولی علت این که راست سنتی و راست مدرن به این جریان نپیوست، این بود که آقای خاتمی در برنامه سوم خود، منافع این دو جناح را که مایل‌اند در راستای قانون از منفعتی برخوردار شوند، ملحوظ کرده است.

یکی از اصلاح طلبان معتقد بود: "علت این که دوستان قادر به مانور در تحلیل‌های خود نیستند، این می‌باشد که به لحاظ ایدئولوژیک، سنت و راست سنتی را مانع اصلی جامعه در حال گذار می‌دانند و آن قدر این مطلب در بدنه اصلاح طلبان آموزش داده شده و جا افتاده است که اگر رهبران اصلاح طلب بخواهند تغییری در معادله بدهند، به محافظه‌کاری متهم می‌شوند." عجیب‌تر آن که مرز آشکاری بین سنت و مذهب هم نمی‌گذارند و طبیعی است که مذهبی‌های صادق نیز از این معادله نگران شوند. باید این را باور کنیم که راست افراطی با عملکرد قتل‌های زنجیره‌ای و ماهیت سرطانی بدخیم خود، نه به اصلاح طلبان رحم می‌کند، نه به راست سنتی و نه به راست مدرن. اگر درست عمل کنیم، جناح معرفت طلب و منفعت طلب راست، اعم از سنتی و مدرن به جبهه

اصلاح طلبانی خواهند آمد که شعارشان احیای قانون اساسی و قانون‌گرایی است.

**یک اقلیت سازمان یافته و  
فعال هستند که از طریق  
شبکه‌های خاص خود به  
"نازکی کار و کلفتی پول"  
می‌اندیشند. از بنادر  
نامرئی استفاده می‌کنند،  
تابع قانون کار نیستند و  
مالیات و گمرک هم  
نمی‌دهند و کنترلی هم روی  
آنها نیست و علی‌رغم  
این که رئیس مجلس از آن  
سخن گفت، با سکوت  
مطبوعاتی محافل  
محافظه‌کار مواجه  
می‌شود، آن را نه محکوم و  
نه تأیید می‌کنند**